

مشروطه در غرب ایران : مطالعه ایلات لک و لر در زاگرس غربی

حمید احمدی^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

صبریه کرشایی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۲۳ - تاریخ تصویب: ۹۰/۱۲/۷)

چکیده

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که چرا استبداد که در آغاز انگیزه اصلی همراهی بیشتر شهرهای ایران با مشروطه بود، در زاگرس غربی عامل اصلی همگامی با آن نشد. به عبارتی، چرا سران منطقه از شکل اصلی حکومت نوپای مشروطه استقبال نکردند؟ از حوادث مهم سیاسی ایران در قرن اخیر، جریان مشروطه‌خواهی ایرانیان بود که واکنش یکدستی از سوی اشخاص، گروه‌ها و طبقات اجتماعی نسبت به آن صورت نگرفت. در اینجا به‌طور خاص حوزه جغرافیایی زاگرس غربی یا منطقه سیمره شامل پیشکوه و پشتکوه (محل اصلی زندگی ایلات لک و لر) موضوع پژوهش قرار گرفته است. در این بررسی از دو گفتمان والی‌نشینی (گفتمان کوچ‌نشینان) و گفتمان مشروطیت (گفتمان شهرنشینان) بهره گرفته شده است. پژوهش‌ها نشان داده است، ایلات سیمره از گفتمان مشروطه‌خواهی (جز در مواقع خاص) استقبال نکرده‌اند. این موضوع به نفوذ تاریخی گفتمانی برمی‌گشت که عناصر آن عمدتاً بر پایه شاه‌پرستی، مرزن‌نشینی و تمرکزگرایی شکل می‌گرفت؛ بنابراین گفتمان مشروطیت که مبتنی بر روح شهرنشینی و تمرکزگرایی و تمامیت‌خواهی بود، نمی‌توانست با پذیرش چندانی روبرو شود.

واژگان کلیدی

انقلاب مشروطه، ایلات لک و لر، پشتکوه و پیشکوه، شهرنشینی، کوچ‌نشینی، گفتمان مشروطیت، گفتمان والی‌نشینی

۱. مقدمه

به‌طور کلی در این مقاله واقعه مشروطه از منظر قوم‌نگاری تاریخی بازبینی شده است. با این پرسش که ایلات لک و لر تحت تأثیر واقعه یادشده چگونه عمل نمودند؟ بازیگران در چه فضای گفتمانی می‌اندیشیدند؟ چه تصویری از گفتمان رقیب داشتند؟ آیا گفتمان مشروطه‌خواهی در آن یک جریان غالب بود؟ این مقاله مروری کوتاهی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایلات لک و لر از صفویه تا قاجار خواهد داشت؛ با این هدف که جایگاه سیاسی این منطقه از کشور و رابطه آن با حکومت‌های مرکزی در سال‌های گذشته بهتر درک شود. سپس گفتمان حاکم بر منطقه و رویارویی آن با گفتمان مشروطه‌خواهی با تحلیل عناصر و نشانه‌های هر یک بررسی خواهد شد (نمودار یک). به عبارتی، در این روش تلاش می‌شود برای هویت بخشیدن گروه‌های اجتماعی به نظام نشانه‌ها رجوع شود (مارش و استوکر، ۱۳۸۴) که کارویژه اصلی‌اش بازتعریف جهان اجتماعی انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی است. همچنین از زاویه قوم‌نگاری، این مقاله به دنبال بررسی ابعاد، دامنه و شدت واقعه ملی مشروطه در ظرف محلی خواهد بود. به این ترتیب، ضمن بیان درجه اصالت مشروطه در زاگرس غربی، فرضیه مرکزگرایی بحران‌های سیاسی و حاشیه‌نشینی آن در نواحی دوردست ارزیابی تاریخی می‌شود. لذا برای درک فرآیند جریان مشروطه‌خواهی در میان ساکنان زاگرس باید دید در سایه کدام گفتمان و چگونه، بازیگران خود را در برابر گفتمان مشروطیت دیدند یا چگونه ایلات لک و لر در فضای حاکم بر رفتارهای اجتماعی‌شان با موضوع مشروطه برخورد کردند. آیا آن فضای پیشین امکان تصویر جایگزینی را برای وضع موجود می‌داد؟ برای درک بهتر اعمال کنشگران، باید دید آن‌ها در چه فضایی سیر کردند و چرا آن‌گونه اقدام نمودند؟

۲. زاگرس غربی؛ موقعیت جغرافیایی و تحولات سیاسی و اجتماعی از صفویه تا قاجار

دره سیمره بخش اصلی سرزمین ایلات لک و لر را تشکیل داده است. این دره در غرب کشور در میان رشته کوه‌های زاگرس قرار دارد که از همدان تا ایلام امتداد یافته است و ۴۰ و ۶۵ درصد از خاکش را ایلام و لرستان (پشتکوه و پیشکوه) به خود اختصاص داده است. به این ترتیب، در این سرزمین «قومی ایرانی‌الاصل به نام لک [در کنار لرها] زندگی می‌کنند که به زبانی تحت همین عنوان یعنی زبان لکی تکلم می‌کنند» (رحیمی، ۱۳۷۹، ص ۱۸). به‌طور کلی «لک‌ها از اقوام باستانی ایران هستند که در نواحی جنوب غربی سکونت دارند و با پراکندگی در شهرهای لرستان، کرمانشاه، ایلام و همدان... و حتی شهرهای عراق دارای گسترده‌گی جغرافیایی هستند که به علت همین پراکندگی و نداشتن مرکزیتی مشخص چندان به آن‌ها توجه نشده است» (فکوهی، ۱۳۸۰، ص ۸۲).

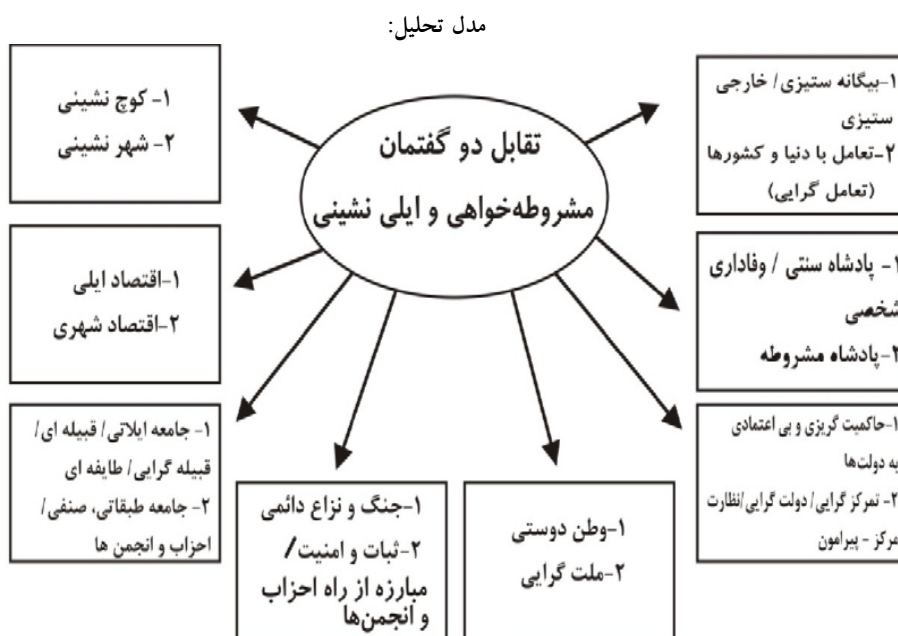
گفتنی است که تاریخ مرزرداری و میهن پرستی ایلات لک و لر در بنیان‌های فرهنگی آن ریشه دارد. به‌طور کلی ادبیات عامیانه و موسیقی این منطقه آکنده از روح حماسه، جنگاوری و سلحشوری است. گفته‌اند رضاشاه وقتی شنید شاهنامه‌خوانی لک‌ها و لر‌ها در تهیج آنان در جنگ با ارتش مؤثر است، دستور داد تمام نسخه‌های شاهنامه جمع‌آوری شود. اینکه شاهنامه فردوسی و قهرمانان اساطیری آن تا چه حد منبع الهام‌بخشی سلحشوری ایلات و اقوام گوناگون ایرانی بوده‌اند، خود شاخص خوبی برای آزمودن روح ایران‌گرایی میهن پرستانه آنان است. در این خصوص بررسی اشعار شعرای قدیم مشهور لک و لر نشان می‌دهد شاهنامه فردوسی منبع عمده اقتباس در حماسه‌سرایی‌ها بوده است. تک‌بیتی‌های لکی و مرثیه‌سرایی‌های زنان لک و لر در مرگ مردانشان در جنگ‌ها متأثر از محتوای این اثر ملی است؛ به این دلیل بخش عمده‌ای از شعر شعرای بزرگ لک و لر چون ملا منوچهر کولیوند، نوشاد، ابوالوفاء، غلامرضا ارکوازی و ده‌ها شاعر دیگر به‌طور غریزی به سبک مثنوی حماسی سروده می‌شدند. «جامعه عشایری لک و لر همانند جامعه عصر اشکانی به ارزش‌هایی مانند جوانمردی و بی‌باکی، نیروی جسمی، سوارکاری و تیراندازی و... ارج می‌نهادند. بنابراین بسیاری از گفتارهای شاهنامه گویی در وصف رادمردان عشایر و بیان ارزش‌ها و فرهنگ جامعه عشایری است» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶). در فرهنگ ایلپاتی، رستم قهرمان ملی ایران است و اسب او رخس در میدان‌های نبرد ارزشی نمادین دارد. «داستان هماون که به زبان لکی سروده شده است، یادآور شرح جنگ در جلد دوم شاهنامه فردوسی است که در حدود ۱۴۳۸ بیت دست‌نویس است» (ایزدپناه، ۱۳۶۷، ص ۱۵۱) که یکی از منابع بسیار قدیمی در یافتن رد پای ادبیات حماسی این دیار است.

از نیمه دوم قرن ششم، لرستان به‌عنوان یک قدرت محلی نیرومند تحت سلطه اتابکان لر در صحنه تاریخ سیاسی ایران ظاهر شد که حاکمان آن «از نظر شخصیتی و آیین اداری درست دارای همان خصوصیت و ویژگی سلاطین ایران بودند منتهی در مقیاس کوچکتر. امرای لر فرمانروایان مطلق بر جان و مال مردم بودند» (فکوهی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱). با ظهور دولت صفوی، این سلسله بیش از هر زمان و منطقه‌ای در ایران از آرامش برخوردار بود. با ظهور شاه اسماعیل، اتابک قدرتمند لر (شاه رستم) گرچه در اولین نبرد بر سپاهیان اسماعیل پیروز شد، ولی سرانجام مغلوب شد و لرستان تحت نظارت شاه اسماعیل درآمد. اما از عهد شاه طهماسب تا شاه عباس اول این منطقه از متمرکزترین و گردنکش‌ترین حکومت‌های تمرکزگیز ایران بود. این کشمکش میان حکومت مرکزگرا و مرکزگیز در عهد شاه طهماسب به اوج خود رسید تا اینکه در

سال ۱۳۰۶ش شاه عباس به سلطه این خاندان سرکش در لرستان پایان داد. شاه عباس خود به خوبی از نفوذ خاندان‌های محلی در غرب کشور به‌ویژه لرستان به دلیل اهمیت سیاسی و نظامی آن در همجواری با دولت عثمانی آگاه بود، از این رو با سقوط آخرین اتابک عنوان اتابکی را حذف و یکی از خوانین محلی بانفوذ را به‌عنوان والی حاکم نمود.

با ظهور نادر، وی برای دفع افغانه و عثمانی به دلاوران غرب ایران نیاز داشت، چنانچه «از لره‌های لک زبان در جنگ علیه افغان‌ها و عثمانی‌ها» (ایل کویوند، ۱۳۸۲، ص ۲۰) کمک گرفت. کریم خان زند دریافت که برای جلب توجه لر و لک و کاهش حکومت‌گریزی آنان باید حاکمی از خود آن‌ها انتخاب کند. جان پری می‌نویسد: «نیروهای اصلی یاران کریم خان را لرها و لک‌ها تشکیل می‌داد» (استارک، ۱۳۶۵، ص ۳۳۲). اصولاً در عصر افشار و زند جز دوره نادر و کریم خان، جامعه با ناامنی و رقابت روبه‌رو بود، به طوری که بخش‌هایی از کشور گاهگاه دچار ناآرامی‌های می‌شد.

پادشاهان قاجار از همان آغاز طرح براندازی و محدود کردن قلمرو والیان لرستان را در سر پروراندند. «آقامحمدخان تا بدان حد مستبد بود تا بتواند تمایلات شدید تمرکزگرای او را برملا سازد» (بهرامی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۵). بنابراین به تلاش برای تضعیف لک‌ها از طریق تبعید و یا مهاجرت دادن آن‌ها به بخش‌های دیگر اقدام کرد که این امر باعث از میان رفتن قدرتشان شد. از وقایع این دوره، انتقال مقر حکومت از خرم‌آباد به حسین‌آباد (پشتکوه) بود که به علت «ناآرامی‌های مرزی و تجاوز مکرر عثمانی به دستور دولت مرکزی صورت گرفت» (ایزدپناه، ۱۳۷۶، ص ۴۳۹). روابط فتحعلی شاه با والی بعدی این منطقه ناشی از فزونی طلبی و ظهور اشرافیت قاجاری بسیار تیره‌تر شد. حسینقلی خان، نام‌آورترین والی پشتکوه، در یکپارچه کردن پشتکوه و امنیت بخشیدن به ایالت‌های همجوار و اقتدار بی‌نظیرش در دفع تجاوز عثمانی‌ها و شکست بی‌شمار آنان، اعتماد ناصرالدین شاه را به خود جلب کرد. در دوره مشروطه تا ظهور رضاخان، والی وقت اساساً از قید و بند حاکمیت مرکزی رهایی یافته بود، زیرا حکومت مشروطه اختیارات شاه را محدود کرده بود و خود نیز «قادر به اعمال نظامات پارلمانی نبود؛ به همین دلیل آخرین والی پشتکوه غلامرضاخان بیش از دیگر والیان در قلمرو خود مطلق‌العنان بود» (اوژن، ۱۳۶۲، ص ۴۰۰) تا اینکه رضاخان با سیاست تمرکزگرایانه خود به اقتدار دیرین خوانین بانفوذ محلی در منطقه پایان داد.



شماره ۱ : گفتمان مشروطیت

شماره ۲ : گفتمان ایلی نشینی

۳. مشروطیت، شهرنشینی و اقتصاد شهری

در این قسمت می توان از چارچوب نظری برینگتون مور کمک گرفت. وی به گروه های شهری نقش سیاسی مهمی در گذار از جوامع سنتی به مدرن داده است (مور، ۱۳۸۲، ص ۱۵-۱۰)؛ بنابراین فرض مشروطه طلبی نیز پدیده ای شهری بود نه پیشاشهری. شهر مرکز اجتماع گروه ها، اصناف و رجال بزرگ است که در اثر تقسیم کار و تعاملات طولانی و دسترسی به اطلاعات می توانند دارای هدفی مشترک در یک مقطع تاریخی بشوند که دورکیم از آن با نام «همبستگی ارگانیک»^۱ نام برده است. شهرنشینان عموماً بیش از اجتماعات دیگر چون عشایر و ایلات در جوار حکومت ها می توانند طعم تلخ استبداد و فشار سیاسی و اقتصادی را بچشند. آنان می توانند در اثر ظرفیت های موجود در یک زندگی شهرنشینی نگاه معناگراتر، جمعی تر و جهانی تری پیدا کنند. از آنجا که انقلاب ها بر ضد استبداد شهری شکل گرفته اند، طبیعتاً در کشور ما نیز واقعه مشروطه خواهی عمدتاً از شهرهای ایران شروع شد و استمرار و خاتمه یافت که البته در این فاصله تأثیرات حاشیه ای آن بر دیگر اجتماعات انسانی نیز سایه افکند.

1. Organic-correlation.

دومین عنصری که به درک پدیده استبداد شهری کمک می‌کند، موضوع اقتصاد شهری ایران است. نقش دولت در توزیع مایحتاج اولیه مردم و امنیت اقتصادی برای تجار، ویژگی مهم اقتصاد شهری در دوره قاجار بود. در این دوره، تاجر و تولیدگر بیش از گروه‌های دیگر طعم ستم در حوزه فعالیت خود را چشیدند. در واقع دولت از نظر گروه‌های شهری به‌ویژه گروه تاجران «مشروعیت سیاسی نداشت و منافع را نمایندگی نمی‌کرد. حقوق اجتماعی در انحصار دولت بود لذا هیچ فرد یا گروهی دارای حقوق مستقل و خارج از حیطه قدرت و دخالت دولت نبود. این جدایی هم علت و هم نتیجه عدم مشروعیت دولت گردید و الزاماً سبب شد جامعه شهری به دولت به صورت یک نیروی بیگانه و حکومت ترور بنگرد و آن را از خود نداند» (نوحی، ۱۳۸۳، ص ۸-۷۹۷)؛ اما به آن معنا نبود که جامعه شهری ایران دست به اسلحه برده، مبارزه زیرزمینی، تجزیه طلبانه و هرروزه با حکومت داشته باشد. عملاً جامعه شهری کاری با حکومت به شکل اعتراض مسلحانه ندارد که این برخلاف جامعه عشایری ایلی است که سابقه‌ای طولانی در نوع رابطه خصومت‌آمیز با حکومت مرکزی داشته است. در واقع شاید استبدادزدگی از یک نظر در جامعه شهری بارزتر بود تا در جامعه ایلی که خود ماهیتاً ویژگی منحصربه‌فرد شبه‌حکومتی داشت؛ چنانچه از آن با عنوان همبستگی مکانیکی یاد شد. بنابراین از عوامل مؤثر در انقلاب مشروطه می‌تواند وضع اقتصاد شهری باشد که در اعتراض تجار و بازرگانان نسبت به سیاست‌های حکومت شکل گرفت. آنان معتقد بودند: «عدم حمایت از سرمایه‌های داخلی و ملی دست بیگانگان را در اقتصاد کشور باز گذاشته است» (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲) که این امر تاجران را به عنوان ناراضی اقتصادی در کنار ناراضیان سیاسی (تحصیل‌کرده) با حمایت روحانیت قرار داد. در واقع مشروطیت با نگارش قانون اساسی و برپایی مجلس برآن بود تا ساختار کلاسیک قدرت سیاسی را برهم زند یا اصلاح کند. لذا حامیان این تغییر، طبقه تجار، اصناف، بازاریان و روشنفکران به‌همراه قشری میانی از علمای معتقد به یک نوع تلقی تازه‌تر از تفسیر دینی بودند. آنان در پی قدرتی بودند که می‌بایست «در حکومت قانون تجلی یابد و همه مردم در برابر آن متساوی‌الحقوق باشند» (آجودانی، ۱۳۸۲، ص ۲).

۴. کوچ‌نشینی و اقتصاد ایلی

برای درک بهتر این موضوع از زاویه مفهوم دورکیمی، جامعه سنتی ذیل عنوان همبستگی مکانیکی که در آن «همه زندگی یکسانی را پیش می‌گیرند و همه چیز مشترک است»، بحث پیش گرفته می‌شود (له مان، ۱۳۸۳، ص ۶۶). شواهد نشان می‌دهد تا اوایل قرن چهاردهم هجری شمسی هنوز ردپایی از شهرنشینی در جامعه موضوع مطالعه دیده نشد. بیشتر لک‌ها در این زمان کوچ‌نشین‌اند. کوهستانی بودن منطقه آنان را از مسیر راه‌های اصلی دور کرد و این امر به

همان میزان آنان را از مراکز قدرت سیاسی که بنا به دلایل تاریخی، عمده دگرگونی‌های جدید از آن جان می‌گرفت، دورتر و در یک کلام با مدرنیته بیگانه‌تر نمود. زندگی آن‌ها آن قدر به دور از تحولات مدرن بود که استارک شرق‌شناس می‌گوید: «برای آدمی خیلی لذت‌بخش است که گاهی میان افرادی برود که زندگی ساده‌ای را پیشه خود ساخته‌اند و به این جهان گذران اعتنایی ندارند» (قلی‌پور، ۱۳۸۴، ص ۳۹-۴۰). این وضع تا اوایل دههٔ چهل ادامه یافت که با اصلاحات ارضی و سپاه دانش... لک‌ها کم‌کم با جلوه‌های مدرنیته آشنا شدند. در واقع از آغاز دههٔ پنجاه شهرنشینی رونق گرفت. امیراحمدی در خاطرات خود به بی‌علاقگی مردم لک و لر به شهرنشینی اشاره دارد. وی خطاب به رضا شاه، تداوم جنگ و سرکوب و امنیت‌نگری را برای مطیع کردن ایلات لک و لر زیان‌بار دانسته، خواستار توجه حکومت به عمران و آبادی و آموزش شده است. او در ادامه می‌نویسد، به رضاشاه توضیح دادم باید علاقهٔ زراعتی برای مردم به وجود آورد تا رغبت به یکجانشینی پیداکنند. لذا لرستان «به دلیل سابقهٔ ناامنی و درگیری‌های داخلی از پدیده‌های جدید جهان بسیار کم‌خبر داشت. با ایران و جهان ارتباط کمی داشت و نسبت به دیگر مناطق از امکانات کمتری برخوردار بود. شهرهای کمی داشت. از کاروانسراها، مساجد و راه‌ها... خیلی کم برخوردار بود» (عاروان، ۱۳۷۹، ص ۲۶۵). گفته شده است، انگلیس مدت‌ها برای تأسیس راه‌آهن سراسری در تلاش بود تا هر دو راه جنوب از لرستان عبور کند، اما با مقاومت ایلات لک و والی وقت روبه‌رو شد. در واقع «طوایف جنگجوی لک مانع عبور این راه‌ها از لرستان شدند» (بهاروند، ۱۳۶۰، ص ۲۳۶). درگیری ایلات، شهر و روستا را در معرض حملات متناوب قرار می‌داد و امکان توسعه را از مردم می‌گرفت؛ چنانچه بارون بد می‌نویسد: «ثروت زائیده زور است نه قانون و در جایی که زورگویی و غارتگری حکمفرماست ثروت هیچ‌گونه امنیتی را تضمین نمی‌کند» (ایزدپناه، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱). نبود امنیت در لرستان تا حد زیادی صاحبان مشاغل را در تنگنای شدید قرارداد. آن لمبتون بر نقش ایلات و عشایر در تخریب عمران و آبادی تأکید کرده، می‌نویسد: «غالب ایلات... هر سال بیلاق و قشلاق می‌کردند و شک نیست که غالباً تمرد و سرکشی از آنان سر می‌زد» (لمبتون، ۱۳۳۹، ص ۲۹۶). افزون بر این، خشکسالی‌های پی‌درپی و بی‌توجهی حکومت به تمهید تسهیلات در کشاورزی در دوره‌هایی موجب مهاجرت مردم پشتکوه به عراق شد. اسناد موجود در سازمان ملی ایران به شماره‌های ۲۸۸۳۴ و ۶۰۱۴۴/۵۰۹۱ از این واقعه حکایت دارد.

بنابراین نظام مشروطه کم‌وبیش بخش عمده‌ای از خواسته‌هایش پیگیری تغییراتی بود که رضاشاه آن را در آینده دنبال کرد، اما شرایط داخلی کشور و جهانی اجازهٔ این کار را نداد. «نابودی قدرت قبایل، کنترل عشایر، گسترش قدرت دولت بر پیرامون و یکپارچه ساختن جامعه و اروپایی کردن ظاهر جامعه» (Cronin, 2006, 1) جزء برنامهٔ دولت نوبنیاد مشروطه بود،

اما اقدام ضعیف در این راستا با مخالفت عمومی ایلات روبه‌رو شد. مشروطیت در ذات خود ضد منافع ایالت‌ها بود؛ به عبارت دیگر شهر و اصناف شهر از مشروطه حمایت می‌کردند.

۵. کوچ‌نشینی مبتنی بر منازعه، در برابر شهرنشینی مبتنی بر مبارزه

از نظر اجتماعی مردم پیشکوه و پشتکوه به طوایف متعددی تقسیم می‌شدند، زیرا زندگی طایفه‌ای جزء جدایی‌ناپذیر نظام کوچ‌نشینی است. رؤسای طوایف اغلب در دسته‌بندی‌های ایلی و رقابت‌های طایفه‌ای به‌سر می‌بردند که گاه با حمایت از فردی از خاندان اتابکان لر موجبات سقوط دیگری را فراهم می‌آوردند. اتابکان از راه نزدیکی به رهبران طوایف و پیوند خانوادگی موقعیت خود را تحکیم می‌بخشیدند. «اتابک وظیفه داشت نظم اجتماعی را میان طوایف برقرار ساخته مانع تجاوز افراد و طوایف به قلمرو حقوق یکدیگر شود. از طرف دیگر به عنوان نماینده تمامی طوایف از حقوق آن‌ها در برابر بیگانگان و دولت مرکزی دفاع می‌کرد (خودگو، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳). حال باید دید لرستان بزرگ در دوره قاجار چه وضعی داشته است. سفرنامه‌نویسان اروپایی بیش از دیگران بر نابسامانی این دیار انگشت گذاشته‌اند. هوگو گروته مانند دیگران از لرستان به عنوان ایالت شورشی و ناامن یاد کرده و تعریفی ارائه داده است که می‌تواند نشانه‌ای از فرهنگ سیاسی منطقه باشد. وی می‌نویسد: در این منطقه «گران‌بهارترین مایملک تفنگ است. قتل بر سر سرقت پول و دام بندرت، اما برای تصاحب تفنگ زیاد اتفاق می‌افتد» (گروته، ۱۳۶۹، ص ۱۰۹). از آنجا که دولت نمی‌توانست ساکنان این منطقه را که از امنیت کوهستان بهره‌مند بودند، به اطاعت کامل درآورد، از این‌رو همواره یکی از طرفداران این بود که با رفتار ملایم با سران ایل و نیز دادن امتیاز، لقب و مستمری به آنان، رابطه خود را با آنان حفظ کند. لذا وقتی پرداخت مالیات به تعویق می‌افتاد و یا راه‌ها ناامن می‌گردید... در چنین مواقعی حکومت فرمان سرکوب شورش (همراه خلعت) را به یکی از خویشاوندان رئیس ایل می‌داد. آنان نیز این‌گونه فرامین را با کمال میل می‌پذیرفتند، زیرا هم از قدرتمند شدن طایفه‌ای جلوگیری می‌کردند و هم با غارت و چپاول به قدرت و ثروت خود می‌افزودند.

اما چه عواملی موجب چنین وضعی شد؟ در سال ۱۲۶۷ و ۱۳۰۹ ق به موجب اصلاحات فزاینده ارتش، نیاز به ایلات کمتر شد و نیروهای نظامی ایلات در منطقه مشکل‌آفرین شدند. البته استفاده از نیروهای خودی در لرستان برای حفظ امنیت آنجا در اولویت قرار داشت. مالیات‌گیری مهم‌ترین کار حکام محلی شده بود که بر دامنه این خشونت‌ها می‌افزود. قاجارها هم برای اعمال حاکمیت خود به تحریک خوانین علیه یکدیگر، قلع و قمع عشایر مخالف حکومت و تبعید آن‌ها، ایجاد رعب و هراس، اختناق و انداختن آتش نفاق و اختلاف پرداختند. دولت با تشکیل ارتش جدید، مشارکت سیاسی خوانین را به حداقل رساند و با

انتصاب سران ایلات قصد در اختیار گرفتن قدرت ایل را داشت که از جمله علل درگیری در لرستان بود. بنابراین «قاجار [که خود] بیش از هر دودمان دیگری در گسترش ناامنی و ویرانی منطقه دخالت داشت» (کمپفر، ۱۳۵۱، ص ۱۶۱) نیز قربانی سیاست‌های نادرست خود شد و توانایی مقابله با ایلات لک و لر را از دست داد.

۶. میهن‌گرایی و بیگانه‌ستیزی در برابر تعامل‌گرایی و ملت‌گرایی

اتابکان لر در اولین اقدام ملی-میهنی خود پس از قیام شاه اسماعیل نهایت مساعدت را با شاهان صفوی به عمل آوردند. آشتن متز، نویسنده آلمانی، در کتاب *سلطان سلیم در جنگ چالدران*، از رشادت سربازان و عشایر لر و لک یاد کرده است. شاه عباس خود به‌خوبی از اهمیت خاندان‌های محلی در غرب کشور به‌ویژه لرستان به دلیل اهمیت سیاسی و نظامی آن در همجواری با دولت عثمانی آگاه بود. وقتی افغانه به ایران حمله کردند، والی وقت برای بار دوم با سپاه خود به کمک سلطان حسین شتافت. در عصر نادری و زندیه به‌ویژه دوره نادر و کریم خان نیز همین رویه همکاری در مرزداری از سوی ایلات لک و لر دنبال شد. نادر در دفع افغانه و عثمانی‌ها از این اقوام کمک گرفت. کریم خان زند نیز در جنگ‌های داخلی بخش اصلی از نیروی خود را از همین اقوام لک و لر شکل داد. ناسخ‌التواریخ (نقل از ساکی) می‌نویسد: عباس قلی خان والی همواره در سرکوب عشایر یاغی با دولت همکاری کرده است (ساکی، ۱۳۴۳، ص ۳۰۹). در واقع انتقال حکومت از لرستان به ایلام با هدف دفاع از مرزهای ایران صورت گرفت. والی پشتکوه با برخورداری از استقلال و ارتش ۳۰۰ هزار نفری در غرب به گفته گروه، «سدی در مقابل توسعه‌طلبی عثمانی‌ها ایجاد کرده است که گذشتن از آن کار چندان ساده‌ای نبود» (گروه، ۱۳۶۹، ص ۴۸). در گزارش فرمان ناصرالدین شاه آمده است: همسایگان ما ابداً غفلت ندارند، والی خود دفع شر آن‌ها بکند (اسناد سپهسالار، ۱۳۶۵، سند ۶، ص ۷۸). اسناد زیر نمونه نقش والیان در مرزداری است. مدارک زیادی در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران وجود دارد که تا حدودی بر وطن‌دوستی و بیگانه‌ستیزی حکام محلی و مردم صحنه می‌گذارد؛ از جمله سندی که به خرسندی شاه به دلیل حراست از سرحدات پشتکوه از سوی حسینقلی خان و بر زیر نظر گرفتن دولت عثمانی اشاره دارد (سازمان اسناد ملی، سند شماره ۱۰۳) و یا در سندی دیگر که به امنیت و انتظام با استفاده از فوج ششم لک در خوی و قطور (شمال غرب ایران) تأکید کرده است (همان، سند شماره ۱۱۲).

زمانی برخی ایلات برای کاهش فشار دولت به دام سیاست‌های انگلیس فروافتادند؛ در همان حال انگلیس هم از رؤسای برخی ایلات وابسته در راستای تأمین مقاصد نظامی-اقتصادی خود بهره می‌گرفت. اما این قاعده برای ایلات لک و لر صادق نبود، زیرا این

واقعیت را باید در نظر داشت که اگر مأمورینی سیاسی چون ویلسون از لک‌ها و لرها بد گفته‌اند، به این دلیل بوده است که به واسطه سرکشی و شجاعت نتوانستند این قوم را رام کنند و افرادی نظیر شیخ خزعل به وجود آورند. «ویلسون از اینکه نتوانست موقعیت دولت انگلیس در لرستان را تحکیم بخشد، افسرده بود و به حفظ روابط حسنه و دادن پول و شش لول به عنوان یگانه راه حفظ منافع تأکید داشت» (سای، ۱۳۴۳، ص ۹۰). برای اثبات این قضیه «در ۱۲ مورد تحقیق از دخالت و نقش دول خارجی و خصوصاً انگلیس اثری دیده نشد. نه حکومت برای سرکوب لرها از انگلیس و... فرمان گرفت و نه لرها به دست‌روپایی‌ها به مقابله با دولت پرداختند» (عاروان، ۱۳۷۹، ص ۲۸۸).

اما در برابر گفتمان وطن‌دوستانه این قوم، باید دید نظریه مشروطه چگونه عملاً بحث ملیت‌گرایی را پیش برد؟ آیا توانست از این ظرفیت بومی به نفع کارآمد کردن گفتمان خود سود ببرد؟ برای پاسخ به این پرسش، به مهم‌ترین سندی که در تحلیل گفتمان مشروطه در بحث ملی‌گرایی می‌تواند به آن استناد شود، رجوع کرده، اعتقاد بر این است، نویسندگان قانون مشروطه که خود یا انقلابی بودند یا خواستار تغییر، احتمالاً با درکی ملی-سرزمینی به نگرارش آن دست زدند. از بحث‌های جدی این سند، تغییر ساختار قدرت و تصمیم‌گیری در کشور بود. بنابراین به شکل بی‌سابقه‌ای نهادهای جدیدی مانند مجلس وارد ساختار اداره کشور شد که بر روی کاغذ مدعی انحصاری قانون‌گذاری، نظارت و حتی اجرا بود؛ چنانچه اصل پانزدهم که بر حق تصمیم‌گیری مجلس در همه امور مملکت تأکید داشت، بیان می‌دارد که «مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملک و ملت می‌داند پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرده، با رعایت اکثریت آرا... در کمال امنیت و اطمینان [بمورد] اجرا گذاشته شود». بررسی بخش دیگری با عنوان حقوق ملت و شهروندی نشان خواهد داد، سند نامبرده نمی‌توانست با روح حاکم بر وضعیت اجتماعی منطقه سازگار باشد. برای مردمی که دهه‌ها در جنگ و نزاع با یکدیگر به سر برده بودند، درک این اصول بدون وجود بستر مناسب آن، اگر نه غیرممکن، بسیار مشکل بود. از جمله اصل نهم می‌گوید: «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد... مگر به حکم... قوانین... یا اصل بیست‌ویکم که در به رسمیت شناختن جامعه مدنی و هویت بخشی به آن صحنه می‌گذارد، می‌گوید: انجمن‌ها و اجتماعاتی که... مخل نظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعی با خود اسلحه نداشته باشند و ترتیبات... قانون... رعایت نمایند». در بحث همکاری در درون مرزهای کشور گفتمان مشروطه بر همکاری و تعامل سازنده مراکز قدرت تأکید می‌کرد. ضمن رعایت اصل تفکیک قوا، قوای پیشبرد متعامل امور کشور را ناشی از سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه می‌دانست. چنانچه اصل

بیست‌ونه مدعی بود: «منابع مخصوصه هر ایالت و ولایت... به تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی به موجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه می‌شود. یا قوای ثالثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود» (اصل بیست‌وهشتم).

۷. تمرکزگریزی در برابر گفتمان مرکز-پیرامون

موضوعی که پیشتر یادآوری آن ضروریست، این است که باید میان حاکمیت‌گریزی و تمرکزگریزی تفاوت قائل شد. این دیدگاه که ایلات در تاریخ سیاسی خود مقابل قدرت حاکم قرار گرفته‌اند، منابع مکتوب آن را تأیید نکرده است. دست‌کم از صفویه به بعد دیده نشده است که عشایر ایران بر ضد حکومت و نظام سیاسی حاکم به‌پا خاسته باشند، بلکه برعکس «به‌پاخاستن آنان با انحطاط قدرت حکومت مرکزی مقارن بوده است. آنگاه که کشور بر اثر ضعف قدرت مرکزی در آستانه هرج و مرج قرار می‌گرفت، قدرت‌های عشایری برای رفع خطر از خود و بازگرداندن نظم و قدرت سیاسی به مملکت، جنبش‌های سیاسی برپا می‌کردند» (کیاوند، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹)؛ به عبارت دیگر، بیشتر جماعت‌های عشایری در مسیر وفاداری و اطاعت حرکت کرده‌اند، اما وقتی خلاً سیاسی در کشور پدید می‌آمد، رهبران گروه‌های عشایر نیرومند برای رسیدن به قدرت می‌کوشیدند که این با حاکمیت‌گریزی میانه‌ای ندارد. گارث ویت در کتاب *خوانین و سلاطین خود می‌نویسد*: قدرت اداری و نظامی حکومت در مناطق ایلی عامل گرایش جماعت‌های عشایری به تشکیل اتحادیه‌های طایفه‌ای است تا منافع خود را در برابر قدرت حکومت حفظ کنند. در نبردهای لرستان همه ایلات در برابر حکومت قرار نگرفتند، بلکه تعدادی به مقابله نظامی با حکومت پرداختند. ایلاتی‌ها هم حامی دولت بودند و حتی نیروی نظامی در اختیار آن قرار دادند. اما دلیل مؤثر در بی‌اعتمادی لرها و لک‌ها به حکومت، عملکرد خشن و بی‌رحمانه نمایندگان سیاسی و نظامی بود که باب مدارا و مصالحه را تعطیل و بی‌اعتمادی را در آنان پرورش می‌داد. رضاشاه در دیداری، از حاکم لرستان پرسید: «چرا لرها به دولت اعتماد ندارند... وی گفت:... در تغییر و تبدیل فرماندهان قشون، هر فرمانده به میل خود عده‌ای را از لرستان تبعید می‌کند و کوچ می‌دهد و راحت ندارند به همین جهت به کوه‌ها پراکنده می‌شوند» (عاروان، ۱۳۷۹، ص ۲۵۸).

به نظر می‌رسد خودبسندگی اقتصادی و نظامی جامعه ایلی علت اساسی تمکین نکردن و منشأ عمده تضاد ایلات با حکومت‌های مرکزی بوده است. از آنجا که حکومت‌های مرکزی ایران عمدتاً هیئت حاکمه بودند و نه خادمه، لذا ایلات به علت استقلال اقتصادی و نظامی، دلیلی نمی‌دیدند همواره به شکل کامل از قدرت مرکزی تبعیت کنند. در سندی آمده است، فتحعلی شاه برای حکومت بر لرستان به پسرش توصیه‌هایی می‌کند که از وجود موانع در اداره

آنجا حکایت دارد. او چنین می‌گوید: «لرستان ولایتی نیست که چندان در قید منفعت مالی از آن بود. فایده صاحب اختیاری آنجا نوکرداری و قوت ایل‌داری در اسم و رسم و شهرت است نه اخذ مال و جلب منفعت» (قاسمی، ۱۳۷۵، ص ۸۵-۸۴). ویلسون فرستاده انگلیس که برای بررسی چاه‌های نفت کوه‌دشت با نظر علیخان، از سران طایفه طرهان، مرآده داشت، از او به عنوان یک دولت نام می‌برد (کاظمی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۳).

بنابراین در برابر چنین وضعی، حکومت مشروطه در تمرکزگرایی و حاکمیت با موانع جدی روبه‌رو بود؛ از جمله ضعف عمده آن، نداشتن ارتشی مستقل و حرفه‌ای بود. اصول ۱۰۴ تا ۱۰۷ از قشون گفتگو می‌کند، اما حکومت نوپا در ایجاد ارتش و تسریع در به‌وجود آوردن آن به‌عنوان یک ضرورت برای تحقق آن بخش از خواسته‌های مشروطه‌خواهی مندرج در قانون اساسی توانی نداشت. در واقع حکومت نتوانست اصل ۲۱ ق.ا. مبنی بر خلع سلاح ایلات را به‌اجرا درآورد که این امر می‌تواند شاخصی بر ناکارآمدی برپاکندگان حکومت مشروطه باشد. به‌این‌ترتیب، گفتمان مشروطیت در سیاست تمرکزگرایی و ایجاد سیستم مرکز-پیرامون با شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر زاگرس همخوانی نداشت.

۸. پادشاه سنتی در برابر گفتمان پادشاه مشروطه

تفکر سیاسی خوانین لر و لک قرن‌ها با نظام پادشاهی مطابقت داشت؛ هرچند گاهی مقبولیت نظام از بین می‌رفت، اما مشروعیت نظام پادشاهی پابرجا بود. در گفتمان سنتی، پادشاه سایه خدا بر روی زمین محسوب می‌شد. مشهور است برخی از اتابکان لر به دلیل رفتار نیکشان تا حد امامزاده از سوی مردم تقدیس می‌شدند؛ مانند شاهزاده احمد که امروزه زیارتگاه مردم منطقه است. اگرچه در این خصوص تحقیقاتی صورت نگرفته است، اما می‌تواند نشانه‌ای از فرهنگ شخصیت‌پرستی باشد. لذا پادشاه مشروطه جایی در اندیشه آن‌ها نداشت و امری بیگانه و غریب بود. علیمردان خان بیرانوند در بروجرد در گفتگو با مهاجران جنگ جهانی اول گفت: چرا محمدعلی شاه را برداشته، یک بچه را به‌جای او گذاشته‌اید و کار مملکت را به اینجا کشانده‌اید؟ «مشروطه یعنی چه؟ مشروطه یعنی بی‌انضباطی، بی‌بزرگی و سرداری، بی‌شاه و بی‌مملکت‌داری». در واقع اقوام لک و لر پس از مشروطه با شرکت در جنگ‌های سالارالدوله و درگیری با ژاندارم‌ها و کمک به مهاجران و آلمان‌ها رویه‌ای خصمانه در برابر مشروطه گرفتند و مشروعیت آن را زیر سؤال بردند (عاروان، ۱۳۷۹، ص ۵۲). در عمل نیز حکومت پادشاهی مشروطه ثابت کرد قدرت چندانی در اداره جامعه ندارد. توان نمادین و سیاسی حکومت مشروطه در پارلمان جمع شده بود که در برابر حاکمیت‌گریزی سران محلی ابزاری نداشت؛ لذا در سال‌های یادشده براساس اسناد موجود، حکام محلی به جای مجلس، به شخص شاه و نهادهای سنتی

وابسته به آن ابراز وفاداری می نمودند. اسنادی از سازمان ملی ایران به شماره‌های ۳۸۷ (سخنان باقر خان، رئیس طایفه لک و لر، درباره خدمت به دربار) و ۸۱۶ (درخواست اعطای لقب به رئیس ایل بیرانوند به پاس خدمات وی به دربار) همچنان از وفاداری سنتی سران لک و لر به شاه و دربار حکایت دارد.

از آن سو، گفتمان مشروطه با مبانی فلسفی خاص خود به میدان آمده بود که بیان برخی از اصول آن در زیر نشان می دهد که در تعارض آشکار با گفتمان سنتی قرارداد داشت. اصل ۳۵ متمم می گوید: «سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده؛ این به آن معناست که کسوت پادشاهی آن چیزی نیست که پادشاه از طریق قدرت شخصی و الهی به طور منحصر به فرد پوشیده باشد، بلکه موهبتی است که از طرف ملت به وی داده شده و هر زمان که تشخیص دهند از وی خواهند گرفت. اصل ۳۹ بر تسلیم و سوگند پادشاه در مجلس در برابر ملت یاد می کند؛ در غیر این صورت پادشاهی وی نامشروع است. اصل یاد شده می گوید: «هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی تواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاج گذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود». با حضور اعضای مجلس ملی، سنا و وزرا به این شکل قسم یاد نمایند: «...قسم یاد می کنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم. قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و بر طبق آن و قوانین مقرر سلطنت نمایم... در خدمت به ترقی ایران توفیق می طلبم». اصل ۴۴ می گفت: «شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است و وزرا در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند». بنابراین به نظر می رسد تلقی این دو گفتمان از فلسفه و ماهیت پادشاهی و رهبری حکومت کاملاً متفاوت بود و کنشگر سنتی نمی توانست درکی از این مفهوم که پادشاه سلطنت کند اما حکومت نکند، داشته باشد.

۹. مشروطیت در زاگرس غربی؛ موافقان و مخالفان

در پایان برخی از واکنش‌های اشخاص و سران محلی پشتکوه و پیشکوه نسبت به جنبش مشروطیت و حکومت بیان می گردد تا روشن شود چرا نمی توان از واقعه مشروطه خواهی در این بخش از کشور به عنوان یک قاعده و خواست عمومی یاد کرد. به عبارت بهتر، در این بخش تلاش شده است تا مخالفت‌ها و موافقت‌های مربوط به جنبش و حکومت مشروطه بر محور گفتمان والی نشینی موضوع آزمون واقع بینانه تری قرار گیرد. فرض ما در این بررسی این است که بیشتر ولایت‌های ایران اطلاعی از معنای مشروطیت و مجلس نداشتند؛ از یک سو، نبود مشارکت گسترده مردم و ضعف در آگاهی نسبت به مسائل روز کشور و جهان، و از سوی دیگر تعداد اندک مشروطه خواهان آگاه و نیز مهم تر از همه بی اعتنایی و کم طاقتی

اکثریت مردم که از این نابسامانی‌ها به‌تنگ آمده بودند تا آنجا که به هنگام برگزاری انتخابات دوره اول مجلس شورا، عده‌ای از مردم بروجرد اعلامیه‌های تبلیغاتی را پاره کردند و فریاد زدند: ما نه وکیل می‌خواهیم و نه به مجلس نیاز داریم (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۶۶). نامه والی پشتکوه، غلامرضاخان، به علمای کربلا و نجف را می‌توان سند معتبری شمرد که نشان می‌دهد وی چگونه تمایلات مستبدانه و دشمنی و نفرت دیرینه خود را از مجلس و مشروطه و نظام پارلمانی آشکار نموده و پرده از روی پیمان‌نامه کذایی خود و همدستانش به نام دفاع از مجلس و مشروطه برمی‌دارد. بخش‌هایی از نوشته‌ای که والی پشتکوه در جواب نامه شیخ‌عبدالله مازندرانی و محمدحسین حایری مازندرانی فرستاده، به‌خوبی نشانگر سیاست کلی آخرین والی پشتکوه در مقابل حوادث داخلی و حفظ و حراست از محدوده قلمرو کوچک و نیز بیانگر اندیشه مستبدانه وی است.

ناتوانی حکومت مشروطه در تحقق خواسته‌های مشروطیت و نبود تمهیدات لازم از جمله ارتش حرفه‌ای و وفادار و فرهنگ خانخانی، خود نیز در تقویت حاکمیت‌گریزی مؤثر افتاد. والیان پشتکوه در دوران پیش از مشروطیت حداقل در مقابل شخص شاه مسئول بودند، اما در دوران مشروطه تا ظهور رضاخان، والی وقت از قید و بند حاکمیت مرکزی رهایی یافته بود، زیرا حکومت مشروطه اختیارات شاه را محدود کرده بود و خود نیز قادر به اعمال حاکمیت پارلمانی نبود. از طرفی شاه شخصاً آن جرأت و جسارت را نداشت که از ورای آن محدودیت‌های قانونی و پارلمانی بتواند همچنان آمرانه والی و دیگر خوانین را به اطاعت از حاکمیت مرکزی وادارد. به همین دلیل آخرین والی پشتکوه بیش از دیگر والیان و شاید بیش از گذشته در قلمرو خویش خودمختار شده بود. لذا گفتمان مشروطه نه قادر به پیاده کردن ساختار مرکز-پیرامون بود و نه ساختار سنتی نظام پادشاهی آن قدر محکم بود تا بتواند حاکمیت سنتی خود را بر کل ایالت‌ها تحکیم بخشد. در منابع متعددی به نقش تاریخی والی پشتکوه در حمایت از مستبدان ضد مشروطه اشاره شده است. غلامرضاخان والی با دشمنان مشروطه ارتباط داشت و از یاران وفادار سالارالدوله به‌شمار می‌رفت. سالارالدوله در دوره حکومت خود به سال ۱۳۲۶ش شروع به جلب طوایف لرستان و کردستان کرد و برای پیوستگی بیشتر با رؤسای عشایر این مناطق از طریق وصلت با کلهر، طرهان، والی پشتکوه و خرج مبالغی پول، مردم این نواحی را از مشروطه بیزار و متنفر ساخت. بنابراین وی با بخش عمده‌ای از نیروهای خود که از طوایف لک و لر و «افراد سرشناسی چون نظرعلی‌خان امرایی، غلام شاه خان پسر والی پشتکوه، غلامعلی‌خان بیرانوند و... بودند (خدابخشی، ۱۳۸۴، ص ۸۵)، در برابر قوای

دولتی و حکومت نوپای مشروطه قرار گرفت که این تهاجم البته حاصلی جز چپاول شهرها بر سر راه حرکت به تهران نداشت.

همان‌گونه که گفته شد، غلامرضاخان، آخرین والی پشتکوه، اگرچه به هنگام وقایع مشروطه بسیار محتاطانه و در زمینه‌هایی تمایلات مستبدانه خود را در جریان شورش‌های سالارالدوله و تلاش‌های او برای دستیابی به تاج و تخت شاهی و سپس حمایت از محمدعلی میرزا، آشکار نمود، اما چهره ضد مشروطه خود را پس از مشاهده پیروزی مشروطه‌خواهان و نفوذ بسیار زیاد بختیاری‌ها در حوادث انقلاب مشروطه تغییر داد؛ لذا این بار تظاهرات مشروطه‌خواهی از خود نشان داد. در واقع نفوذ بیش از حد خوانین مشروطه‌خواه بختیاری باعث حسادت و بدبینی بسیاری از رؤسای ایلات و عشایر غرب کشور شد و بسیاری از آنان از ترس اینکه حکومت به دست خوانین بختیاری بیفتد، هراسان بودند. به همین دلیل غلامرضاخان به همراه صولت‌الدوله ایلخانی قشقایی و شیخ خزعل خان، والی مطلق‌العنان خوزستان، اتحاد سه‌جانبه‌ای را به نام دفاع از مجلس شورای ملی و مشروطه تشکیل دادند. آرنولد ویلسون می‌گوید:

«در مواقعی که من در لرستان بودم، الوار آنجا و اعراب خوزستان عمدتاً از اینکه خوانین بختیاری در نتیجه انقلاب مشروطیت در تهران دسترسی پیدا کرده و ممکن بود یک روز سلسله قاجاریه را منقرض نموده و خود جانشین آن‌ها شوند، بی‌نهایت نگران و اندیشناک بودند. شیخ خزعل و صولت‌الدوله قشقایی و والی پشتکوه متفقاً از ترقیات روزافزون خوانین بختیاری نگرانی داشتند... مبدا بختیاری‌ها از ضعف سلاطین قاجار سوءاستفاده کرده... قدرت را تصاحب کنند» (بهرامی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸).

به این صورت، سه تن از بزرگ‌ترین سرکردگان کشور پیمان سه‌جانبه‌ای در دفاع از کشور، مجلس و مشروطه منعقد کردند که هدفی جز جلوگیری از پیشرفت و نفوذ احتمالی خوانین بختیاری نداشت. هرچند متحدان هدف از انعقاد آن را دفاع از مشروطه و میهن و حمایت از مجلس و قانون و نظام و کشور ذکر کرده بودند، ولی حوادث بعدی به خوبی نشان داد هدف آن‌ها حفظ و حراست از محدوده قلمروهای خودمختار خود در مقابل حوادث احتمالی و قدرت‌گیری بختیاری‌ها بوده است؛ چرا که حوادث بعدی خلاف این ادعای نام را ثابت نمود. چنان‌که در سخت‌ترین شرایط مانند هجوم روس به ایران، صولت‌الدوله از آن خارج شد. والی پشتکوه و شیخ محمره در این شرایط، تنها چیزی که برایشان اهمیت داشت، حفظ و حراست از قلمرو فرمانروایی محلی بود.

اما جنبش مشروطیت در سراسر زاگرس غربی موافقانی هم داشت که به صورت تک‌چهره‌های شاخصی ظهور نمودند و البته نتوانستند تأثیر فراگیری بر دیگر مردم بگذارند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود. در این بخش هدف این است تا فرضیه مشروطه شهری و گروه‌های شهری مشروطه‌خواه در برابر ایل‌نشینان سنت‌گرا بار دیگر ارزیابی تاریخی شود. از نمونه‌های اندک همراهی با جنبش مشروطه، همکاری تعدادی از تجار شهر خرم‌آباد بود که به واسطه معاشرت با مشروطه‌خواهان تهران اقدام به تشکیل انجمن مشروطه‌خواهی در خرم‌آباد نمودند. «این افراد با توجه به تمکن مالی در بین عامه صاحب اعتبار بوده، رابط لرستانی‌ها با مجلس شورای ملی و ملیون بودند و در تغییر چهره سیاسی شهر خرم‌آباد از مؤلفه‌های مؤثر بودند» (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۸۹). در بروجرد بار اصلی انقلاب مشروطه بر دوش حلقه کوچکی از روشنفکران طبقه متوسط و بازاری ترقی‌خواه قرار داشت که با استقبال از آن نسبت به منافع ملی حساس بوده، از آن حمایت کردند. این گروه که بیشتر آنان صاحبان کارگاه‌های کوچک و بزرگ یا کارگران صنایع دستی بودند، به دلیل ستمی که از طرف حکام و مالکان بزرگ بر آنان تحمیل می‌شد، با آنکه برخی از آنان چند و چون و اهداف واقعی انقلاب مشروطه را در نیافته بودند، به آن علت که انقلاب و شعارها را علیه خودکامگی و ظلم و ستم قدرتمندان می‌دیدند، با آن همراه شدند.

شاخص‌ترین چهره طرفدار مشروطه اهل زرنه در شهرستان شیروان و چرداول از توابع ایلام (پشتکوه) که می‌توان او را هم‌ردیف ستارخان و باقرخان برای آذری‌ها قرارداد، یارمحمدخان معروف به کرمانشاهی، سردار بزرگ مشروطه از قوم لک بود. وی از سرداران مشروطه‌خواه و صاحب‌نامی بود که در کرمانشاه و تبریز به مقابله با مستبدان پرداخت و در روزهای آخر مبارزه درحالی که تمام قشون دولتی به سرکردگی سالارالدوله و فرمانفرما، دو تن از امرای قاجار، و تمام گروه‌های مسلح محلی علیه او متحد شده بودند، در انزوا و بی‌کسی تا آخرین نفس با مستبدان جنگید و کشته شد. چند منبع مهم وقایع‌نگار دوره مشروطه از او یاد کرده‌اند؛ از جمله کسروی در کتاب تاریخ مشروطه می‌نویسد: «تنها کسانی که از شهرهای ایران به یاری تبریز آمدند، یارمحمدخان کرمانشاهی و همراهان او بودند. در آن روزها که مجلس به همه شهرها تلگراف فرستاد و یآوری می‌طلبید، یارمحمدخان با برادر و دوست خود تفنگ و اسب خریدند... آهنگ تهران کردند که به یاری دارالشورا برسند» (رحیمی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹). دکتر ملک‌زاده در این باره می‌نویسد: «از جمله کسانی که حقا نامش باید در تاریخ مشروطیت ایران جاویدان باقی بماند، یارمحمدخان کرمانشاهی است. این غیرتمند و شجاع مشروطه‌خواه که در انقلاب و کشمکش میان مشروطه‌خواهان و مستبدان کرمانشاه فداکاری‌ها کرد و همین که شنید محمدعلی شاه خیال حمله به مجلس شورا و از میان بردن مشروطه را دارد، با عجله راهی

تهران شد. در انجمن ایالتی تبریز از جانفشانی آن‌ها کتباً قدردانی [شد]» (همان، ص ۱۶۲). همین منبع از یارمحمدخان به عنوان تنهاترین سردار مشروطه‌خواه غرب کشور یاد کرده است. بنابراین از واقعه حمایت والی پشتکوه و طوایف عمده‌ای چون بیرانوندها، کلهر و همراهی فوج سیلاخور بروجرد در حمله به مجلس در ضدیت با مشروطه تا حماسه یارمحمدخان، مؤید این نکته است که حمایت و موافقت با مشروطه‌خواهی چقدر می‌توانسته امری استثنايي باشد و البته تاریخ همیشه این درس را داده است که برخلاف قاعده عمومی، استثنا می‌تواند پیدا شود.

در مجموع نمونه‌های مخالفت گسترده و موافقت محدود در ناحیه پشتکوه و پیشکوه لرستان نشانگر این است که در واقعه مشروطه چشم‌انداز گفتمان والی‌نشینی ناامیدکننده نیست، زیرا رد پای شخصیت‌های موافق چون مرحوم کاوسی و دکتر نعمت‌اله از بروجرد، یارمحمدخان از زرنه و گروه‌های خاصی چون تجار خرم‌آباد و بروجرد به‌عنوان جریان کوچک مشروطه‌خواه، مؤید یک ویژگی مشترک در نزد آن‌هاست و آن اینکه این حلقه ضعیف از افراد سرشناس عمدتاً شهرنشینانی بوده که به دلیل مراودات طولانی زندگی با افراد روشنفکر، باسواد و طبقات بالای ناراضی در دیگر شهرها، خواستار تغییر در جامعه شدند. برای مثال تجار بروجرد اگر با مشروطیت همراه شدند، درواقع همان گروه تجاری هستند که یک پای مشروطه‌خواهی در شهرهای بزرگ از جمله تهران بودند. به عبارت دیگر، آنچه با عنوان موافقان مشروطه نام برده شد، بیشتر اشخاص و افراد سرآمد شهرنشینانی بودند که به‌طور خودانگیخته و از طریق تجربیات و خودآگاهی شخصی و ارتباطاتی که در زندگی با منابع تحول‌گرا داشتند، نسبت به پدیده مشروطه‌خواهی واکنشی مثبت نشان داده، در راستای حمایت از آن اقدام نمایند.

۱۰. نتیجه

اگرچه علل ناکامی مشروطه در زاگرس غربی متأثر از عوامل کلی ناکامی آن در سراسر کشور بود، اما پشتکوه و پیشکوه ویژگی‌های خاص خود را داشت که به این ناکامی دامن می‌زد. یک گفتمان نوظهور باید بتواند به تقاضاهای موجود پاسخ شایسته دهد. گفتمان مشروطه در اعمال حاکمیتش پاسخی برای ناامنی‌ها، ظلم‌ها و گردنکشی‌های حکام محلی نداشت. در ایل، مردمی مشاهده نمی‌شود؛ مردم یعنی حکام محلی و حکام محلی یعنی مردم. همه ایل‌اند، طبقه و صنفی وجود ندارد؛ همه همانند والی وقت می‌اندیشند و هرچه هست متعلق به والی است، حتی جانشان. برای هژمون یافتن یک گفتمان باید حامیان از راه منطبق متفاوت‌سازی توانمندی‌های خود اقدام به غالب کردن ارزش‌های محوری گفتمان خود بر دیگر گفتمان‌های

رقیب نمایند. به عبارت دیگر، اگر قرار باشد گفتمانی پیروز شود و توانمندی خود را در حل مسائل جامعه هدف به منصه ظهور برساند، می‌بایست هم در نظریه و هم در عمل ثابت کند بهترین و مناسب‌ترین راه‌حل را در عرصه تعارض‌های زندگی و نابسامانی‌ها ارائه می‌دهد. از نظر قابلیت دسترسی هم گفتمان مشروطه نتوانست برای همه با زبانی ساده قابل فهم باشد.

شکل حکومت مشروطه بیش از سیستم‌های فاجاری که کمی آزادی عمل به والیان می‌داد، برای والیان پشتکوه و برخی سران ایلات پیشکوه غیرقابل تحمل بود. گفتمان والی‌نشینی در دوره فاجار در سایه گفتمان ممالک محروسه عمل می‌کرد و حکومت فاجار هرچه بیشتر مایل بود از طریق تجزیه ایالت‌ها به مناطق کوچکتر، از قدرت‌گیری یک حکومت محلی گسترده جلوگیری کند. در دوران مشروطه قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی به نفع تثبیت حکام محلی تمام شد. ساختار اداره کشور و تصمیم‌گیری از سوی مجلس، سوی تعلقات ایلی و قومی، برای انسان‌هایی که به شیوه دیگری فکر و عمل می‌کردند، قابل درک نبود. گفتمان‌های نوظهور در شرایط انقلابی یا در آستانه آن فرصت مناسبی را برای عرض اندام می‌یابند که البته این وضعیت با شرایط آن روز جامعه زاگرس غربی چندان سنخیتی نداشت.

نتیجه دیگری که می‌توان گرفت این است که مشروطه‌خواهی و تحول‌گرایی عموماً یک پدیده شهری و مرتبط با شهرنشینان و طبقات شهری بود؛ درحالی که در زاگرس غربی شهرنشینی پدیده‌ای نادر بود. به عبارتی دیگر، شهرنشینی پدیده غالب نبود. گروه‌هایی خواستار مشروطه بودند که این گروه‌ها در جامعه کوچ‌نشین وجود نداشتند؛ بنابراین خواست شهری برای مشروطه‌خواهی در کار نبود. شهرنشین انقلابی همه توان خود را صرف فروپاشی ساختار سنتی حکومت مرکزی کرده، برای دیگر وضعیت‌های فرهنگی-جغرافیایی ایده‌ای نداشت. مسئله بعدی ناکارآمدی حکومت مشروطه در اجرا بود. گرچه سیستم والی‌نشینی بر پایه ناامنی، بی‌نظمی و حکومت‌گریزی بنا شده بود، اما حکومت مشروطه به تثبیت این وضعیت کمک کرد؛ به این معنا که حکومت در انجام یکی از وظایف مهمش که تثبیت حاکمیت مرکزی در سراسر کشور بود، توفیقی حاصل نکرد. قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در بازگذاشتن دست حکام محلی در سرپیچی از قوانین مرکزی و ناامنی بیشتر مؤثر بود. حکومت نتوانست در راه‌ها و مناطق امنیت ایجاد کند، در نتیجه حکومت خانخانی را تقویت نمود؛ بدون اینکه کمترین اثری از نظم و امنیت و اقتدار برجای گذارد. مردم در قلمرو زاگرس هیچ طعمی از دستاوردهای مشروطه را نچشیدند. حکام محلی وقت و سران طوایف در چارچوب پادشاه سنتی و وفاداری شخصی به شاه مسائل را تحلیل می‌کردند. گفتمان مشروطه در ترسیم وضعیت گفتمان موجود و نقد آن، حاملان و مبلغان توانمندی در منطقه نداشت؛ برای مثال پادشاه سنتی در قیاس با پادشاه مشروطه مطیع قانون، برای طرف‌داران مشروطه قابل درک نبود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

کتابها

۱. آریا، محمدحسین (۱۳۷۶)، لرستان در سفرنامه سیاحان، خرم آباد، نشر فکر روز.
۲. ایزدپناه، حمید (۱۳۸۴)، لرستان در گذر زمان و تاریخ، نشر اساطیر.
۳. ایزدپناه، حمید (۱۳۷۶)، آثار باستانی و تاریخی لرستان، ج ۲، نشر آثار و مفاخر فرهنگی.
۴. ایزدپناه، حمید (۱۳۶۷)، فرهنگ لکی، گیلان، نشر مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
۵. استارک، فریا (۱۳۶۴)، سفرنامه لرستان و ایلام و الموت، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، نشر علمی.
۶. اوژن، اوبن (۱۳۶۲)، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، نشر زوار.
۷. آجودانی، ماشاله (۱۳۸۴)، مشروطه ایرانی، تهران، نشر اختران.
۸. الطایی، علی (۱۳۷۸)، بحران هویت قومی در ایران، تهران، نشر شادگان.
۹. امان‌الهی بهاروند، اسکندر (۱۳۶۰)، کوچ‌نشینی در ایران.
۱۰. پژوهشی درباره عشایر و ایلات، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.
۱۱. امان‌الهی بهاروند، اسکندر (۱۳۶۰)، قوم لر؛ پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها، تهران، نشر آگاه.
۱۲. ایل کولیوند، بی‌نا (۱۳۸۲)، خرم‌آباد، نشر افلاک.
۱۳. احمدی طباطبایی، علیمحمد (۱۳۸۲)، تاریخ سیاسی و اجتماعی بروجرد، نشر حروفیه.
۱۴. طبرانی، بهروز (۱۳۷۶)، احزاب سیاسی ایران ۱۳۲۰-۱۳۰۰، ج ۱، بی‌جا.
۱۵. بنجامین، س.ج.و (۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان، ترجمه محمدحسین کردیچه، نشر جاویدان.
۱۶. بابی، سعید (۱۳۷۹)، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. بهرامی، روح‌اله (۱۳۷۵)، پایان‌نامه، تاریخ سیاسی-اجتماعی لرستان پشتکوه در عهد فرمانروایی والیان علوی، تربیت مدرس.
۱۸. ترابی فارسائی، سهیلا (۱۳۸۴)، تجار، مشروطیت و دولت مدرن، نشر تاریخ ایران.
۱۹. خودگو، سعادت (۱۳۷۸)، تاریخ سیاسی و اجتماعی لرستان و ایلام در عهد اتابکان لر کوچک، خرم‌آباد، نشر افلاک.
۲۰. خدابخشی، _____ (۱۳۸۴)، تاریخ سیاسی لرستان، ج ۱، نشر افلاک.
۲۱. جغرافیای پیشکوه و پشتکوه (۱۳۷۰)، به تصحیح اسکندر امان‌الهی بهاروند، خرم‌آباد، اداره کل ارشاداسلامی.
۲۲. رحیمی، رستم (۱۳۷۹)، بومیان دره مهرگان، کرمانشاه، نشر ماهیدشت.
۲۳. ساکی، علی‌محمد (۱۳۴۳)، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، نشر کتابفروشی محمدی، خرم‌آباد.
۲۴. سپهسالار (۱۳۶۵)، اسناد، سند ششم، گردآورنده ابراهیم صفایی، مؤسسه مطالعات فرهنگی.
۲۵. شیل، لیدی (۱۳۶۲)، خاطرات، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران.
۲۶. طباطبایی، سیدجواد (پاییز و زمستان ۱۳۸۶)، درس گفتارها در باب انقلاب فرانسه، مؤسسه مطالعات اندیشه سیاسی و اقتصادی.
۲۷. عاروان، کامران (۱۳۷۹)، پایان‌نامه، تاریخ ایلات لرستان، دانشگاه تهران.
۲۸. فوریه، _____ (۱۳۶۲)، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، نشر دنیای کتاب.
۲۹. فکوهی، ناصر (۱۳۸۰)، همایش فرهنگ لر، نشر سیمرخ.
۳۰. قلی‌پور، سیاوش (۱۳۸۴)، پایان‌نامه، جهانی شدن و هویت قومی (مطالعه تجربی قوم لک) دانشگاه تهران.
۳۱. قاسمی، سیدفرید (۱۳۷۵)، لرستان‌نامه، جلد ۱، خرم‌آباد، نشر پیغام.
۳۲. کیاوند، عزیز (۱۳۸۰)، سیاست و حکومت و عشایر، نشر صنم.
۳۳. کاظمی، ایرج (۱۳۷۶)، مشاهیر لر، نشر افلاک.
۳۴. کمپفر، انگلگرت (۱۳۵۱)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، نشر خوارزمی.

۳۵. کرزن، جورج (۱۳۶۴)، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ترجمه وحید مازندرانی، نشر علمی.
۳۶. گروته، هوگو (۱۳۶۹)، سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیلووند، تهران، نشر مرکز.
۳۷. لمبتون، آن (۱۳۳۹)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۸. له مان، جنیفر (۱۳۸۳)، ساخت‌شکنی دورکیم، ترجمه شهناز مسمی پرست، نشر نی.
۳۹. لایارد، هنری، (۱۳۶۷)، سفرنامه، ترجمه مهتاب امیری، نشر وحید.
۴۰. مارش و استوکر (۱۳۸۴)، نظریه و روش در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمدحاجی یوسفی، تهران، نشر مطالعات راهبردی.
۴۱. مور، برینگتون (۱۳۸۲)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه یوسف نراقی، نشر فرزاد.
۴۲. نوحی، جلال (۱۳۸۳)، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت تبریز، (نگاهی به عوامل ناکامی مشروطه ایران)، نشر ستوده.

نشریه‌ها

۴۳. فصلنامه مطالعات ملی، لرها، پژوهشی تاریخی - جامعه‌شناختی، اسکندر امان‌اللهی بهاروند، سال دوم، ش ۶، زمستان ۱۳۷۹.
۴۴. تهران امروز، مردم لر و آیین شاهنامه‌خوانی، حسن دولت آبادی، ۱۳۸۶/۶/۴.

ب) خارجی

45. Cronin, Stephanie (2006) Tribal Politics in Iran: Rural Conflict and the New State, 1912-1941. London: Royal Asiatic Society Books.